



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر قرآن؛ تفسیر برخی آیات قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: محمد جواد

تاریخ: ۱۳۹۵/۱/۲۲

حروف مقطعه‌ی اول بعضی از سوره‌های قرآن به چه معناست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۵/۱/۲۸

حروف مقطعه در آغاز برخی سوره‌ها، از تشابهات قرآن است که تنها خداوند و راسخان در علم تأویل آن‌ها را می‌دانند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۱ و علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از راسخان در علم است که بحمد الله در میان ما حضور دارد و بدون هیچ مزد و منتی، ما را از تأویل آن‌ها مانند سایر حقایق اسلام آگاه می‌کند، هر چند بیشتر مردم قدر او را نمی‌شناسند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ عَنِ الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ فِي الْقُرْآنِ، فَقَالَ: أَصَوَاتٌ مِنَ الْمَلَكُوتِ سَمِعَهَا النَّبِيُّ قَبْلَ انْتِظَامِ الْوَحْيِ! قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ! أَفْتَأَدُنَّ لِي أَنْ أَقْبَلَ رَأْسَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ»^۲؛ «از منصور هاشمی خراسانی درباره‌ی حروف مقطعه در قرآن پرسیدم، پس فرمود: آواهایی از ملکوت بود که پیامبر پیش از انتظام وحی شنید! گفتم: گواهی می‌دهم که تو از راسخان در علم هستی! پس آیا به من اذن می‌دهی که سرت را ببوسم؟ فرمود: آری، پس سرش را بوسیدم!».

همچنانکه یکی دیگر از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: مَا يُرِيدُ اللَّهُ مِنْ قَوْلِهِ: الْف لام ميم؟ قَالَ: ذَلِكَ كَقَوْلِ أَحَدِكُمْ إِذَا يَتَكَلَّمُ بِالْمِجْهَارِ فَيَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الْوَاحِدُ الْإِثْنَانِ الثَّلَاثَةُ لِيَعْلَمَ أَنَّ الصَّوْتَ بَالِغٌ

۱. آل عمران / ۷

۲. گفتار ۷۶، فقه‌ی ۱

«بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز هر سوره نازل نشده و این قول بسیاری از مسلمانان مانند ابو حنیفه، مالک، اوزاعی، داوود و قول قراء بصره و اکثر قراء و متفقهین مدینه در سده‌های نخستین است، بلکه برخی مانند جصاص (د. ۳۷۰ ق) مدعی اجماع سلف بر آن تا پیش از شافعی شده‌اند^۱ و مؤید آن اختلاف مذاهب درباره‌ی جزئیّت آن در سوره‌هایی جز سوره‌ی نمل است که بر خلاف ضرورت یقینی بودن و اجماعی بودن آیات قرآن است، تا جایی که به اتفاق مذاهب، منکر هر یک از آیات قرآن کافر محسوب می‌شود، ولی منکر «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز هر سوره کافر محسوب نمی‌شود. از این رو، برخی اهل علم گفته‌اند: «يَكْفِيكَ أَنَّهَا لَيْسَتْ مِنَ الْقُرْآنِ اخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهَا وَالْقُرْآنُ لَا يُخْتَلَفُ فِيهِ فَإِنَّ انْكَارَ الْقُرْآنِ كُفْرٌ»^۲؛ «اختلاف مردم در آن کافی است تا بدانی که آن از قرآن نیست؛ چراکه در قرآن اختلافی وجود ندارد و انکار قرآن کفر است».

با این حال، حق آن است که گفتار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، صریح در این معنا نیست؛ با توجه به اینکه ممکن است «بسم الله الرحمن الرحيم» یک بار بر پیامبر نازل و به او امر شده باشد که آن را در آغاز هر سوره قرار دهد و این جامع میان اقوال است؛ همچنانکه ممکن است «بسم الله الرحمن الرحيم» و حروف مقطعه هر دو نشانه‌ای از سنخ وحی و نزدیک بودن نزول سوره برای پیامبر بوده و به منظور جلب توجه آن حضرت و آزمودن آواها توسط فرشته و نیز ساکت ساختن مردم و جلب توجه آنان به آیات بعدی نازل شده باشند؛ خصوصاً با توجه به اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» برای کافران مانند حروف مقطعه غریب بوده، تا جایی که مشهور است سهیل بن عمرو نماینده‌ی آنان در صلح حدیبیه حاضر به نوشتن آن در صلح‌نامه نشد و گفت: «مَا نَعْرِفُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ «بسم الله الرحمن الرحيم را نمی‌شناسیم» و از پیامبر خواست که به جای آن «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» بنویسد^۳؛ همچنانکه از قرآن دانسته می‌شود که آنان «رحمن» را نمی‌شناختند؛ چراکه فرموده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟﴾^۴؛ «و چون به آنان گفته می‌شود که برای رحمن سجده کنید، می‌گویند که رحمن چیست؟!». بنابراین، «بسم الله الرحمن الرحيم» و حروف مقطعه در قرآن، تا حدّ زیادی برای آنان همگون بوده‌اند و از این حیث، می‌توانسته‌اند با هم و به منظور جلب توجه آنان -علاوه بر آغاز وحی و تلاوت آن با نام خداوند- نازل شده باشند.

۱. نگاه کنید به: أحكام القرآن للجصاص، ج ۱، ص ۸.

۲. أحكام القرآن لابن العربي، ج ۱، ص ۶؛ الجامع لأحكام القرآن للقرطبي، ج ۱، ص ۹۳.

۳. نگاه کنید به: مسند أحمد، ج ۴، ص ۸۶؛ صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۸۱؛ صحيح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۵؛ الكافي للكليني، ج ۸، ص ۳۲۶.

۴. الفرقان / ۶۰.



تاریخ: ۱۳۹۶/۱/۲۲

نویسنده: نسرين

پرسش فرعی ۲

اول اینکه اگر حروف مقطعه چنین کارکردی داشته که بعید نیست، چرا در ابتدای همه سور نیامده؟ آیا حال و وضع فعلی نبی اکرم (ص) در آن دخالت داشته؟

دوم انتخاب اینکه کدام حروف انتخاب شده و بعید است اتفاقی هر بار حرفی می‌آمده، همین مطلب را رازگون می‌کند و بار دیگر اینکه قرآن «بیان للناس» هست، اما هر لایه برای هر مرتبه از عقول نیست... اگر چه تأمل اینجا است که نمی‌شود در قرآن چیزی باشد که سراسر راز است... ولی در انتخاب حروف باز رازگون می‌شود و لا بأس لخروج کل المعنا عن التكلم بين الله ورسوله فی معرض جمیع!

تاریخ: ۱۳۹۶/۱/۲۵

پاسخ به پرسش فرعی ۲

مراد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آن است که گاهی وحی پیش از نظم یافتن کلمات و شکل گرفتن جملات، به صورت آوایی از ملکوت به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسید و این می‌توانست نشانه‌ای از سنخ وحی و نزدیک بودن نزول سوره برای آن حضرت و ناشی از آزمودن اصوات توسط فرشته به منظور جلب توجه آن حضرت و اطمینان از درستی ارتباط باشد؛ مانند تلفن کننده‌ای که پیش از مکالمه «آلو» می‌گوید یا نوازنده‌ای که ساز خود را پیش از نواختن کوک می‌کند یا سخنرانی که بلندگوی خود را پیش از سخنرانی می‌آزماید؛ همچنانکه خواندن این آواها برای مردم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر ابلاغ وحی به صورت کامل، برای ساکت کردن آنان و جلب توجه آنان به آیات بعدی در راستای عمل به امر خداوند بود که فرموده است: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾؛ «و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود پس به آن گوش سپارید و سکوت کنید باشد که آمرزیده شوید» و از این رو، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حتی کافران از آن حضرت درباره‌ی معنای آن‌ها پرسشی نمی‌کردند؛ چراکه ارتکازاً این کارکرد آن‌ها را در می‌یافتند و معنای دیگری را برای آن‌ها محتمل نمی‌دانستند.

با این وصف، نبودن آن‌ها در آغاز برخی سوره‌ها منافای با این واقعیت نیست؛ زیرا قطعاً وضعیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اوقات مختلف از حیث خواب یا بیداری و فراغت یا اشتغال و خلوت یا جلوت و سفر یا حضر و صحت یا بیماری و وقوف یا حرکت متفاوت بوده و

۱. الأعراف / ۲۰۴

www.alkhorasani.com

باینکه اطلاع به رسول الله منصوص به اشعی خراسانی حفظه الله تعالی

این تفاوت، آغاز متفاوتی را برای نزول وحی اقتضا می‌کرده است؛ همچنانکه تفاوت در حروف مقطعه لزوماً اتفاقی نبوده، بلکه می‌توانسته است ناشی از وجود آهنگ و تأثیر متفاوت برای هر حرف متناسب با وضعیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ناشی از تفاوت در کلمات و عبارات بعدی بوده باشد؛ با توجّه به اینکه آزمودن اصوات توسط فرشته برای کلمات و عبارات متفاوت مانند آزمودن ساز برای نواختن موسیقی متفاوت، طبیعتاً اصوات متفاوتی را پدید می‌آورده؛ علاوه بر اینکه ممکن است حروف مقطعه در آغاز هر سوره سنخ کلمات و عبارات آن و مانند واژگان کلیدی در آغاز مقاله بوده باشند تا تلویحاً به مخاطب بفهمانند که این سوره از چنین حروفی ترکیب یافته است. بنابراین، نمی‌توان حروف مقطعه را به خاطر تفاوتشان رازی سر به مهر میان خداوند و پیامبر پنداشت؛ چراکه این پندار بر خلاف عموم بسیاری از آیات قرآن است؛ مانند آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ «این بیانی برای همه‌ی مردم و هدایت و پندی برای پرهیزکاران است» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾؛ «و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و هر کسی که به او می‌رسد را بیم دهم» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا﴾؛ «و هرآینه در این قرآن سخن را گوناگون گردانیدیم تا آنان متذکر شوند» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ «و از قرآن چیزی را نازل می‌کنیم که آن شفا و رحمتی برای مؤمنان است» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «و ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی که به سوبیشان نازل شد را تبیین کنی و باشد که آنان اندیشه کنند» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ﴾؛ «و هرآینه قرآن را برای تذکر آسان کرده‌ایم پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟» و آیات بسیار دیگر از این دست که با عموم خود بر قابل فهم بودن همه‌ی قرآن برای همه‌ی عقلا - صرف نظر از مراتب عقول‌شان - دلالت دارند و قابل تخصیص با برخی روایات واحد و متعارض یا اوهام و ظنون مفسران نیستند.

حاصل آنکه مبنای علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی حروف مقطعه، در غایت متانت است، بلکه ناگزیر باید آن را پذیرفت و ستایش برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۱. آل عمران / ۱۳۸
۲. الأنعام / ۱۹
۳. الإسراء / ۴۱
۴. الإسراء / ۸۲
۵. النحل / ۴۴
۶. القمر / ۱۷

در رابطه با حروف مقطعه سوالی داشتیم: دیدگاه حضرت علامه اگرچه در حوزه‌ی نفی نظریات دیگر در این باره که به دنبال رازگونه جلوه دادن قرآن هستند، قوی عمل می‌کند، اما در حوزه‌ی اثبات خویش نوعی تزلزل در آن احساس می‌شود؛ چون از هیچ گونه پشتوانه‌ی روایی برخوردار نیست و در نگاه عقل نیز نا ملموس جلوه می‌کند. حال خواستم نظر شما را درباره نظریه‌ی زیر بدانم: در بین عرب چنین رسمی بوده است که در پاره‌ای موارد، وقتی می‌خواستند از خدا یاد کنند، فقط حرف اول یکی از نام‌های خدا را می‌گفته‌اند. به عنوان مثال، «ن» برای «نور» و «ق» برای «قدیر» به کار می‌رفته است. در آثار اهل بیت نیز دیده می‌شود که با ذکر این حروف دعایی را آغاز می‌کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند که امام علی علیه السلام چنین دعا می‌کرده است: «یا کاف، هاء، یاء، عین، صاد، اغْفِرْ لی» یعنی «ای کریم، هادی، علیم، صادق، مرا ببامرز». همین طور آورده‌اند که مسلمین در بدر شعار می‌دادند: «حاء، میم، لَا یُنْصَرُونَ» یعنی «سوگند به خدای ستوده و با عظمت (حمید و مجید) که (کافران) یاری نشوند». در کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» نیز بنا بر روایات متعددی از صحابه، نشان داده شده است که این حروف به نام‌های خدا اشاره دارد. در صورت قبول این نظریه، تضادی با پذیرش عدم رازگونه بودن قرآن ایجاد نمی‌شود و از طرفی دیگر نظریه‌ی ما دارای پشتوانه‌ی روایی می‌شود.

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

اولاً نظریه‌ی شما هم تفسیری باطنی و رمزگرایانه از قرآن است و از این حیث، فرقی با سایر نظریات ندارد؛ چراکه هیچ یک از اهل لغت در هیچ یک از کتب خود، برای هر یک از حروف الفبا معنای خاصی را ننوشته‌اند و مثلاً نگفته‌اند که «ن» به معنای «نور» و «ق» به معنای «قدیر» و «ح» به معنای «حمید» و «م» به معنای «مجید» است و این به معنای آن است که چنین چیزی در میان عرب مرسوم نبوده است. فارغ از آنکه اگر چنین چیزی در میان عرب مرسوم بود، طبیعتاً اختلافی میان مسلمانان درباره‌ی حروف مقطعه پدید نمی‌آمد؛ همچنانکه درباره‌ی سایر کلمات مرسوم پدید نیامده است. این در حالی است که به گفته‌ی ابن العربی بیش از ۲۰ معنای مختلف برای حروف مقطعه نقل شده است که هیچ یک مبنایی ندارد و قابل فهم نیست.^۱

۱. بنگرید به: الإتقان فی علوم القرآن للسیوطی، ج ۲، ص ۲۶.



ثانیاً روایات رسیده در تفسیر حروف مقطعه، روایاتی واحد و ضعیف هستند که یکدیگر را نقض می‌کنند و از این رو، قابل استناد نیستند و تبعاً نمی‌توانند پشتوانه‌ی نظریه‌ی شما یا نظریه‌ی دیگران باشند. وانگهی بهترین پشتوانه، کتاب خداوند است و روایات رسیده تنها در صورتی اعتبار دارند که با آن سازگاری داشته باشند؛ چنانکه روایت شده است: «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ»؛ «هر حدیثی که با کتاب خداوند سازگاری ندارد، مزخرف است»، در حالی که روایات رسیده در تفسیر حروف مقطعه، با کتاب خداوند سازگاری ندارند؛ زیرا هر یک، معنایی را برای آن‌ها ذکر می‌کنند که در لغت ذکر نشده است و تبعاً برای مردم قابل فهم نیست، در حالی که خداوند فرموده است: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ «ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که شما بفهمید» و فرموده است: «كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ»؛ «کتابی است که آیات آن روشن و گویاست».

ثالثاً تفسیر شما از حروف مقطعه، بر خلاف اصل ظهور در سیره‌ی عقلا است و از این رو، نمی‌تواند صحیح باشد. توضیح آنکه چنین تفسیری برای عامه‌ی مردم قابل فهم نیست؛ زیرا مسلم و مشهود است که آنان از حرف «ن» معنای «نور» و از حرف «ق» معنای «قدیر» و از حرف «ح» معنای «حمید» و از حرف «م» معنای «مجید» را نمی‌فهمند و از این رو، هیچ حکیمی با آنان این گونه سخن نمی‌گوید، چه رسد به حکم الحاکمین! این قاعده‌ی بسیار مهمی است که اهل بیت بر آن تأکید کرده‌اند؛ چنانکه فرموده‌اند: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُخَاطَبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ»؛ «خداوند هیچ گاه خلش را با کلماتی که نمی‌فهمند خطاب نمی‌کند». این به معنای آن است که هر گونه تفسیر باطنی و رمزگرایانه از قرآن، نادرست است، بلکه چیزی جز تفسیر به رأی نیست و جز به تحکّم و سفسطه نمی‌انجامد؛ همچنانکه هر کسی می‌تواند هر یک از حروف مقطعه را بر معنای مطلوب خود حمل کند، بی‌آنکه بتوان درستی یا نادرستی‌اش را اثبات نمود!

این‌ها همه دلیل بر آن است که حروف مقطعه معنای خاصی ندارند، بلکه فایده و کارکردشان چهار چیز است:

۱. آزمودن آوا پیش از آغاز وحی
۲. جلب توجه پیامبر به منظور آماده کردن او برای دریافت وحی در مواقعی که به آن نیازمند بوده است.
۳. جلب توجه مردم برای اینکه پیش از آغاز تلاوت، سکوت کنند و گوش بسپارند.

۱. المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۲۱؛ الکافي للكليني، ج ۱، ص ۶۹

۲. الزخرف / ۳

۳. فصلت / ۳

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۸

۴. جلب توجه مردم به این نکته که سوره از همین حروف ساده و عادی ترکیب یافته است، ولی آنان قادر به آوردن مانند آن نیستند.

این تنها تفسیر قابل قبول از حروف مقطعه است که با کتاب خداوند و سیره‌ی عقلا سازگاری دارد و مخصوص به علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی هم نیست تا کسی او را به خرق اجماع متهم کند؛ چنانکه سیوطی (د. ۹۱۱ق) در «الإتقان فی علوم القرآن»^۱ مانند آن را از برخی عالمان سلف نقل کرده و گفته است: «قِيلَ: هِيَ تَنْبِيهَاتٌ كَمَا فِي الدَّاءِ... وَقَالَ الْخُوَيْبِيُّ: الْقَوْلُ بِأَنَّهَا تَنْبِيهَاتٌ جَيِّدٌ؛ لِأَنَّ الْقُرْآنَ كَلَامَ عَزِيزٍ وَفَوَائِدُهُ عَزِيزَةٌ فَيَنْبَغِي أَنْ يَرَدَّ عَلَى سَمْعِ مُتَنَبِّهِهِ فَكَانَ مِنَ الْجَائِزِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ عَلِمَ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ كَوْنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي عَالَمِ الْبَشَرِ مَشْغُولًا فَأَمَرَ جِبْرِيلَ بِأَنْ يَقُولَ عِنْدَ نُزُولِهِ: <الم> و <الر> و <حم> لِيَسْمَعَ النَّبِيُّ صَوْتَ جِبْرِيلَ فَيَقْبَلَ عَلَيْهِ وَيُضْغِي إِلَيْهِ، قَالَ: وَإِنَّمَا لَمْ تُسْتَعْمَلِ الْكَلِمَاتُ الْمَشْهُورَةُ فِي التَّنْبِيهِ كَالَا وَأَمَّا لِأَنَّهَا مِنَ الْأَلْفَاظِ الَّتِي يَتَعَارَفُهَا النَّاسُ فِي كَلَامِهِمْ وَالْقُرْآنُ كَلَامٌ لَا يُشْبِهُ الْكَلَامَ فَنَاسَبَ أَنْ يُؤْتَى فِيهِ بِالْأَلْفَاظِ تَنْبِيهِ لَمْ تُعْهَدْ لِتَكُونَ أَبْلَغَ فِي قَرْعِ سَمْعِهِ»؛ «گفته شده که حروف مقطعه برای جلب توجه (پیامبر) بوده است، مانند حرف ندا ... و خویی (أحمد بن خلیل) گفته: این نظر که آن‌ها برای جلب توجه (پیامبر) بوده، نظر خوبی است؛ چراکه قرآن کلام خاصی است و فواید خاصی هم دارد و تبعاً می‌بایست به گوش‌ی آماده برسد. از این رو، ممکن است خداوند در برخی اوقات دانسته باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عالم بشر مشغول (به کاری) است، پس جبرئیل را امر کرده باشد که به هنگام نزول خود بگوید: <الم> و <الر> و <حم> تا پیامبر آوای جبرئیل را بشنود و به او روی آورد و گوش بسپارد و به این دلیل از کلمات مشهور تنبیه مانند آلا و أما استفاده نشده است که آن‌ها الفاظی متعارف در میان مردم هستند و قرآن کلامی است که به کلام مردم شبیه نیست، پس مناسب است که برای تنبیه از الفاظی نامعهود استفاده کند تا در جلب توجه پیامبر مؤثرتر باشد». همچنین، گفته است: «وَقِيلَ: إِنَّ الْعَرَبَ كَانُوا إِذَا سَمِعُوا الْقُرْآنَ لَعُؤَا فِيهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا النِّظْمَ الْبَدِيعَ لِيَعْجَبُوا مِنْهُ وَيَكُونَ تَعَجُّبُهُمْ مِنْهُ سَبَبًا لِاسْتِمَاعِهِمْ وَاسْتِمَاعُهُمْ لَهُ سَبَبًا لِاسْتِمَاعِ مَا بَعْدَهُ فَتَرَقَّى الْقُلُوبُ وَتَلَيَّنَ الْأَفْئِدَةُ»؛ «و گفته شده است که عرب هنگامی که قرآن را می‌شنیدند سر و صدا می‌کردند، پس خداوند این نظم بدیع را نازل فرمود تا از آن تعجب کنند و تعجب‌شان سبب شود که به آن گوش بدهند و گوش دادنشان به آن سبب شود که به ادامه‌ی کلام نیز گوش بدهند، پس دل‌هاشان نرم شود و تحت تأثیر قرار گیرند». همچنین، گفته است: «وَقِيلَ: إِنَّ هَذِهِ الْحُرُوفَ ذُكِرَتْ لِتَدُلَّ عَلَى أَنَّ الْقُرْآنَ مُؤَلَّفٌ مِنَ الْحُرُوفِ الَّتِي هِيَ أ ب ت ث... فَجَاءَ بَعْضُهَا مُقْطَعًا وَجَاءَ تَمَامُهَا مُؤَلَّفًا لِيَدُلَّ الْقَوْمَ الَّذِينَ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِلُغَتِهِمْ أَنَّهُ بِالْحُرُوفِ الَّتِي يَعْرِفُونَهَا فَيَكُونُ ذَلِكَ تَعْرِيفًا لَهُمْ وَدَلَالَةً عَلَى عَجْزِهِمْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ»؛ «و گفته شده که ذکر این حروف برای دلالت بر آن بوده که قرآن

۱. الإتقان فی علوم القرآن للسيوطی، ج ۲، ص ۲۷

از حروف ساده‌ی الفبا تشکیل شده است، پس برخی از این حروف را به صورت منقطع و همهی آن‌ها را به صورت متصل آورده است تا به قومی که قرآن به زبانشان نازل شده است بفهماند که آن از حروفی است که می‌شناسند، تا این آنان را به عجزشان از آوردن کلامی مانند آن واقف گرداند».

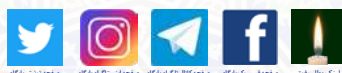


پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجله مجتبی‌الاحکامیه و نشرها



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.